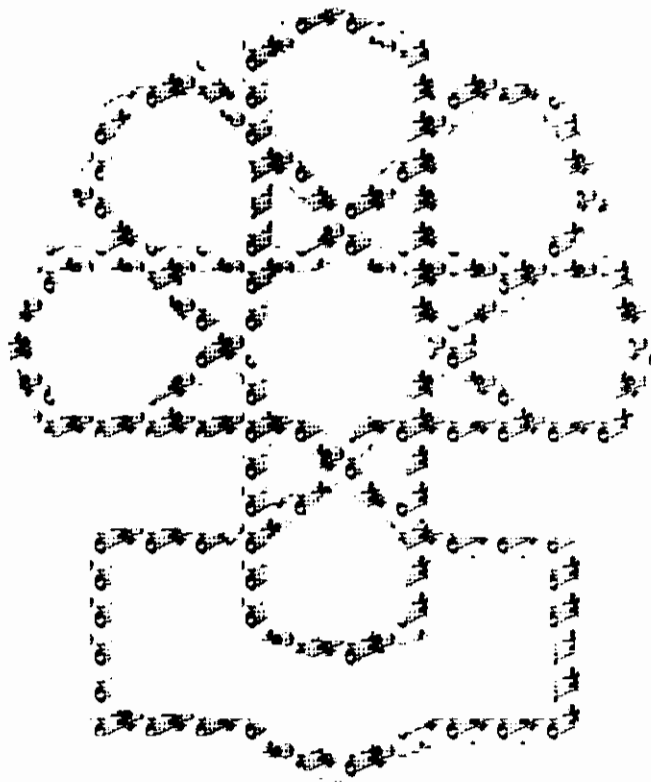


رسانه‌ها و غرب‌شناسی

سخنرانی آقای دکتر حمید مولانا در جمع محققان ایرانی



معاونت پژوهشی
مرداد ۱۳۷۸

کار: دفتر روابط عمومی مرکز

کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی مجلس شورای اسلامی
شماره: ۱۱۴۹۶
تاریخ: ۷۸، ۵، ۲۳

کد گزارش: ۲۲۰۴۵۱۴

بسمه تعالی

رسانه‌ها و غرب‌شناسی
سخنرانی آقای دکتر حمید مولانا در جمع محققان ایرانی

کد گزارش: ۲۲۰۴۵۱۴

دکتر مولانا: بعضی از افراد در سنت صحبت کردند البته که حالا فرصت نیست بگویم. ولی فرض کنید مثلاً آیتا... کاشانی وارد سیاست شدند از همان اول و فقط در مورد حکومت صحبت می‌کردند. ایشان را تبعید کردند به لبنان و بی‌باز برگشتند. من که رشته‌ام درس دادن مدرنیته است. کتاب چاپ کرده‌ام. من که خودم ادبیاتش را می‌دانم و درس می‌دهم و آن چیزی را که در ایران چاپ شده تا امروز مطالعه می‌کنم مشاهده می‌کنم که یک تلاش و چالشی است برای دانستن آنچه نمی‌دانسته‌اند برای جمع‌آوری هر آن چه که امکان آن در غرب است. بنابراین تا امروز که ما در اینجا نشستیم. بهترین مقالات، بهترین کتاب‌هایی که من تا به حال خوانده‌ام و به فارسی بوده است. فهمیده‌ام که ترجمه و توصیف مطلب‌های مختلف است نه تمام آنها، کد پست مدرنیته. ۱۰ شعبه مختلف دارد که در مورد بعضی از آنها اصلاً در اینجا صحبت نشده است بنابراین من می‌توانم تا این مقدار بر روی آن صحبت کنم که پست مدرنیته چه است؟ و چه گفته‌اند؟ سؤالی که برای من مهم است البته نه تنها در نظام جامعه ایران که حتی ما این سؤال را در کلاس در امریکا انجام می‌دهیم، حتی در دانشگاه‌های دیگر و حتی در سازمان انجمن تحقیقی آکادمی که جمع می‌شویم از تمام دنیا و آن این است که تا چه اندازه این نظریات مدرنیته، پست مدرنیته، مدرنیته، پست مدرنیته و غیره اینها بیان و تبیین حقایق جامعه است یا آن چیزی که اتفاق می‌افتد. در این مورد نظرهای مختلفی است. نظر، مدرنیته، پست مدرنیته و مکتب‌های وابسته به اینها در ادبیات و تئوری‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصادی و ادبیات و زیباشناسی. فقط یک قسمت کوچکی را تشکیل می‌دهد. چون تاریخش خیلی کوتاه بوده و اکثر نظریات، نظریات کلاسیک و میرز سابق است. بنابراین اگر بخواهیم عملش را بگوییم در ایران ما اینها را می‌توانیم یاد بگیریم، ولی سؤال آخرش به قول امریکایی‌ها که می‌گویند Sowhat حالا باید چه کار کنیم. ترافیک را چگونه نگاه داریم، چگونه قیمت نفت را پایین بیاوریم. بنابراین چه ما سیاست‌گذار باشیم و چه نظریه‌پرداز باشیم و چه روشنفکر، باید یک مدت به شخصی اجازه داد که آن انتقاد را انجام دهد و باید از آن یک سؤال کرد و به او گفت که بنده‌ام موافقم و دیگر بس است. این جواب برمی‌گردد به این که آیا ما برای جامعه خودمان می‌خواهیم چه کاری داشته باشیم، روشنفکران آدم‌های مختلفی هستند، آنها می‌روند خرید می‌کنند و خوش‌شان می‌آید. چون روشنفکران دل‌شان نمی‌خواهد گردن‌بند قوچی داشته باشند. ولی خوش‌شان می‌آید که یک مدتی بگویند من سوسیالیسم هستم بعد بگویند من پست مدرنیسم هستم و وقتی یک مقدار بالغ شدند و مقداری امنیت قلبی پیدا کردند. می‌بینند که مولانا (حقیقی) راست گفته است. مولانا در سن ۳۲ سالگی اینها را پیدا کرد و رفت ولی روشنفکران ما ۱۳۲ سال هم زندگی کنند به پای آن نمی‌رسند ولی مولانا را خوب از حفظ کرده‌اند اشتباه بزرگ اینجاست که از او می‌گویند و در لابه‌لای نوشته‌های‌شان هم می‌نویسند بعد از زیرنویس‌های ادبیات انگلیسی. بنابراین ما بر می‌گردیم به این که اگر ما جامعه اسلامی هستیم که در آن شکی نیست، ما اروپایی نیستیم. ما ایرانی اسلامی هستیم و این را هیچ کس

نمی تواند انکار کند. بنابراین موکاسی اسلامی چه ابعادی دارد. ۲۰ شاخص از آنها را به ما بگویید و کافی است روی این ۲۰ مورد، دو سال بحث کنیم و بعد از دو سال تمام کنیم نمی گذارند. می خواهند کار کوپل را برایتان بیاورند. می خواهند پست مدرن را بیاورند که ما اصلاً انگلیسی آن را نمی فهمیم. می خواهند ما را گیج کنند. خود امریکا گیج این کارها نیست.

آقای کسنجر آنجا نمی نشیند و فکر پست مدرنیز کند. کاخ سفید بحث پست مدرنیسم نیست. کاخ سفید ۵۰ سال است تئوری قدرت گرایی عده ای را یاد گرفته اند و قبول شده است. دیروز من یک روزنامه ای پیدا کردم به نام آزاد مناطق یا مناطق آزاد. من اول فکر کردم در مورد این مناطق آزاد شده است. بعد فهمیدم که خود اینها اشتباه کرده اند و بعد در شماره ۲۵ می نویسند یعنی مناطق سیاسی آزاد بشود. خوب این را اول باید می گفتید حالا ۲۵ شماره گذشته است تمام این صفحات را که من ورق زدم خارجی است کالای خارجی. آقای که امتیاز دارد نوشته است من این را با ملک شخصی خودم اداره می کنم.

ملکم را فروخته ام و این را اداره می کنم. سؤال من این بود که باید خیلی میلیون تر و میلیون نرباشی که بتوانی این را ادامه بدهی یا چرا می خواهی این کار را انجام بدهی که بعد بخواهی آن را تعطیل کنی و بنده به عنوان یک شهروندی که تهران را می بینم یک مقدار از آن استفاده نکردم. بنابراین من فکر می کنم که ما باید به مسائل خیلی تاکتیکی و واضح بپردازیم و سؤال ها را هم می شود واضح پیدا کرد که اگر می خواهیم جامعه داشته باشیم چه قدر باید آزاد باشیم. که آیا در جامعه ما ناشران اجازه دارند فکر کنند این چیزی را که منتشر می کنند یک کالای بازرگانی است یا یک کالای اجتماعی است و یکی از سؤال های بزرگ این است که آیا رسانه ها کالاهای بازرگانی هستند برای منفعت یا کالاهای اجتماعی و اگر هر دو هستند چه اندازه از آن و تا کجا؟ در امریکا قسمت بازرگانی غلبه می کند بر آن و تئوری آنها از طریق بازرگانی است من تمام تئوری را خلاصه کردم و این امریکا است که می خواهد در تمام دنیا شایعه کنند که به وجود می رسیم و آن نه زیاد دور است و نه خیلی رویایی است. ما موقعی به وجود می رسیم که بازارها آزاد باشد. البته بازارهای اقتصادی. جزء بازار اقتصادی افکار است. بنابراین افکار هم مانند کالاهاست و هیچ فرقی نمی کند. اینها با هم زد و خورد می کنند و هر چه در می آید حاصلش آن است و بالاخره می رسیم به دمکراسی. حالا برای جامعه ما سؤالی است که آیا این را قبول دارید و اگر قبول دارید بفرمایید بگویید و ما هم قلم می گذاریم بر روی آن و اگر قبول ندارید پس باید چه کار کنیم؟

(دکتر مدرس): من در اینجا فکر می کنم به صحبت هایی که آقای مهندس ملایری فرموده اند نرسیده ایم و این مطالب هنوز باز نشده است. یک مسئله این است در ضمن فرمایشات جنابعالی. هر چند بنده بیگانه نیستم. با کار جنابعالی این که ملت ما روزنامه را به عنوان سوغاتی یا برگرفته از اروپا می دانند البته چنین نیست و براساس مدارج و مدارک تاریخی که ما داریم ما دقیقاً اخبار دولتی را از زبان دانشجویی بر انگوی خاصی برای مردم داشتیم. در زمان کریم خان زند این مسئله بسط پیدا کرده و نه تنها این اخبار برای پایتخت بلکه برای دیگر شهرها هم دیر فرستاده می شد. ما در زمان محمدشاه که هنوز روابط ایران با خارج ایران به این معنا نشده بود ما چهار روزنامه مستقل داشتیم که در ایران چاپ می شد و خیلی جالب است که اگر بنده عرض کنم که یکی از این روزنامه ها که سیاسی فکاهی است به نام حشرات الاصل است اولین چاپخانه را عباس میرزا در تبریز دایر کرد و روزنامه ای هم منتشر کرد که این روزنامه عمومی بود. پس بنابراین ما نمی توانیم بگوییم این روزنامه ای است که مردم ما از اروپا آن را تقلید کرده اند و این را نمی توانیم بپذیریم که ملت ما هنوز

روزنامه‌ها را یک شیء غربی و غرب‌زدگی می‌دانند. مشکلات ما در انحصار روزنامه مشکلاتی است که از سال ۱۳۰۸ بعد از تسنط کامل رضاخان برای ملت ایران به وجود آمد. ما روزنامه‌اویل مشروطیت و روزنامه‌های آن زمان را که می‌بینیم، می‌فهمیم که همان شکل و اندیشه‌ای است که جنابعالی فرمودید. که هر کسی هر مطلبی را می‌توانست بنویسد. در حالی که به دو مسئله آزار نرساند. یکی مذهب بود و دیگری سلطان و اگر غیر از این هر مطلبی می‌نوشت مشکل نبود. البته روزنامه‌های زیادی بوده‌اند که هر چیز خواسته‌اند نوشته‌اند ولی به دو مسئله نزدیک نشده‌اند یکی خود شخص سلطان و دیگری مذهب. این دو عامل برای آنها مقدس بود و بعد از این زمان بود. که روزنامه‌ها می‌رفتند زیر یک حکومت استبداد. که باید هر چه آنها گفتند بنویسند. از اینجا است که ملت ما از روزنامه خواندن و مطالب روزنامه زده می‌شود. دیگر قبول ندارد که او درست می‌نویسد و او دیگر اعتماد ندارد، به مطالبی که در روزنامه نوشته که واقعاً چنین است. اگر صحبت از آزادی می‌شود آن را گوش نمی‌دهد و می‌گوید این حرف برای فریب مردم است. از آن زمان حزب‌ها به وجود آمد. ما از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ مردم را روزنامه‌خوان می‌بینیم. البته درست است هرج و مرجی که شما فرمودید در این دهه است. چون دو جریان حرکت می‌کنند. یکی جریان ضدنظامی یا حزب توده است. یکی دیگر جریان ملیت و ملی‌گرایی است که در سال‌های اول از سال ۳۰ و ۳۱ این موضوع با مذهب توأم است. یعنی دو عامل ملی و مذهبی با هم همسو و هماهنگ جلو می‌روند و روزنامه بسیار زیاد و بسیار فراوان است و مردم هم می‌خوانند. از آن لحظه‌ای که این دو جریان از هم تفکیک می‌شود یعنی ملی‌گراها جدا می‌روند و مذهبی‌ها هم جدا باز می‌بینیم که مردم دچار سرخوردگی. خواندن از روزنامه می‌شوند.

باز اگر ما جلوتر بیاییم. در اوایل همین انقلاب اسلامی بود که ملت ما با کمال دقت و هوشیاری روزنامه‌خوان و اعلامیه‌خوان بودند و با اشتیاق به دنبال خبر بودند الان چه اتفاق افتاده یک ساعت دیگر چه اتفاق افتاده و ما یک یا دو سال بعد رسیدیم به بحث‌های داخلی و خارجی و این شوق و ذوق را از ما گرفتند و حالا هر چه بیاییم جلوتر می‌بینیم که در سال‌های اخیر مردم روزنامه خوان شده‌اند و تعداد نشریات هم خیلی زیاد است. مردم ما دو دسته هستند. یک دسته این روزنامه را می‌خوانند و دسته دیگر روزنامه دیگر را می‌خوانند که البته من نمی‌خواهم نام ببرم.

آن دسته آن‌ها را دراز می‌کنند که اینها روشنفکرند و دسته‌ای دیگر آنها را دراز می‌کنند که اینها موجبند. البته ملت ایران و جامعه قلم به دستش آن قدرها بی‌بهره نیست که واقعاً این القبا را نماند و بگوید من معلمی را تقاضا کرده‌ام آمده است. قدمش بر چشم من. که این به من برنامه بدهد. باید این را قبول کنیم که اگر جنابعالی مطلبی می‌فرمایید و این مطلب واقعاً برای ما تفکرآفرین است. یعنی در ذهن ما ایده‌آفرینندگی ایجاد می‌کند و برای این که مطلب درست باشد و خواننده آن موقعی که خواند به دلش بنشیند این فرمول را بپذیریم. این مطلبی که فرموده‌اید ما فقه اسلامی را وارد روزنامه نکرده‌ایم که البته خدا نکند ما چنین کاری کنیم. جناب استاد فقه اسلامی ما خیلی مقدس است و اگر وارد روزنامه‌ها شود روزنامه‌نگاران با آن بازی می‌کنند. ما باید اسلامیت را به عنوان یک جنبه تقدس الهی و نجات‌دهنده ما در این دنیا و آن دنیانگاه داریم. اگر دادیم دست یک عده که به نظر شما روشنفکران غرب‌زده هستند یا روشنفکران شرق‌زده هستند یا اصولاً بی‌اطلاعتند. با این فقه ما چه خواهند کرد و چه مسائلی از درون این که اصلاً درست هم نیست به جامعه ما تحویل می‌دهند و جامعه ما اهل این نیست که واقعاً فقه بدانند. بنابراین الان ما در مجموع دنبال یک شیوه و

یک رفتار و فرمول می‌گردید که اولاً این مردم اعتماد کنند به روزنامه‌ها و نشریات آن را بخوانند مانند غذایی که می‌خورند. البته نمی‌خواهم به آن مرحله برسند. ولی خوب بگویند روزی یک ساعت روزنامه خواندن برای ما آرامش ایجاد می‌کند و مسئله مهم این است که ما چگونه بتوانیم در حال حاضر این تقابل روزنامه‌نگاری که در کشور ما شروع شده است پیگیری کنیم. ما چگونه می‌توانیم بگوییم این روزنامه‌کیهان مقاله جناب استاد مولانا را دارد و این مقاله خواندنی است یا آن مقاله روزنامه دیگر و برای استاد هم مهم نباشد که آیا مقاله‌شان را به کیهان بدهند یا به اطلاعات بدهند.

دکتر مولانا: عرض کنم که شما درست می‌فرمایید بدون این که تکرار کنیم چون باز طولانی می‌شود. این تاریخ مختصری که فرمودید. کاملاً صحیح است. برای اطلاع شما بگویم ۲۰ سال زندگی من برای همین ۱۰ دقیقه‌اولی که شما فرمودید مصرف شده است و اولین کتاب مطبوعاتی را خود بنده نوشتم در اینجا و آشنایی کامل دارم از زمان ساسانیان. من کتاب‌های دیگری هم نوشته‌ام. من یک‌یک روزنامه‌های مشروطیت را دارم برای اطلاعات شما هم بگویم که کتابی درباره سیر ارتباطات اجتماعی است. که درست در موقع انقلاب چاپ شد خلاصه این موضوعات است. بنابراین ما و شما موافق آن هستیم که گفتیم. من می‌خواهم برگردم به دو موضوع شما و این موضوع را دوباره یادآوری کنم. البته به طور خلاصه. شما سؤال می‌کنید از من که چه کار کنیم مردم روزنامه بخوانند؟ من می‌گویم که بنده پروفیسور در آن کار نیستم ببخشید برای این که یک عده نمی‌خواهند روزنامه بخوانند و خواندن و نخواندن آنها هم هیچ فرقی ندارد. البته ممکن است الان شما بگویید که این حرف‌ها چه است و بنده هم می‌گویم که من پروفیسور این کار نیستم و اتفاقاً می‌خواهم این را بگویم که روزنامه خواندن برای خودش چیز خوبی نیست و این خیلی مهم است که شما باید بدانید. اصلاً روزنامه خواندن کار غلطی است. چون روزنامه چه نوشته و تحت چه شرایطی گمراه کننده است. بنابراین موضوع خیلی پیچیده‌تر است. جوامعی در امریکا هستند که اصلاً روزنامه را کنار گذاشته‌اند. مدیرکل‌های بزرگ در امریکا اصلاً وقت ندارند روزنامه بخوانند. ولی موضوعی است پس از کجا اطلاعات‌شان را پیدا می‌کنند. اگر بخواهیم جواب سطحی و ساده‌وحانه بدهم می‌توانم این کار را انجام دهم. روزنامه باید جذاب باشد. عکس داشته باشد. با احتیاجات مردم باشد. راست بگوید. خوب باشد و من همین‌طور می‌توانم بگویم مرتبه‌اش را هم می‌توانم بخوانم. ولی موضوع خیلی پیچیده‌تر است و بنده برای همین آمدم ایران. برای همین با عقاید اشخاص دیگر مخالفت می‌کنم. برای این که چهل سال از عمر من در این موضوع صرف شده من در جامعه خودم گوشه گیر نیستم. ما یک گروه ۲۰ هزار نفری هستیم که برویم به جاهای مختلف و این فقط موضوع ایران نیست. موضوع مالزی است، موضوع اسپانیا است، موضوع روسیه است و این رشته خیلی بزرگ است. وقتی من می‌گویم. ایرانی‌ها به مطبوعات هنوز به صورت یک کالای خارجی نگاه می‌کنند به عقیده بنده صحیح است. نه این که همشهری که چاپ می‌شود مربوط به لندن است. نه این موضوعات نیست. ولی زمان کریم خان زند، زمان صفویه‌ها، زمان هخامنشی‌ها، آن موقع صنایع فرهنگی اروپایی وجود نداشت. بنابراین اطلاع‌رسانی ساسانی‌ها، هخامنشی‌ها و صفویه‌ها و آل‌بویه‌ها یک چیزی بود که مردم می‌دیدند و همه هم قبول داشتند. ولی جناب دکتر چیز خیلی جالبی اتفاق افتاد یعنی حداقل در جامعه ما، همان‌طور که فرمودید من ریزه‌ریزه می‌دانم اولین کاغذ روزنامه را بنده کشف کردم و در ایران آوردم. ولی به جای این که جارچی‌ها روزنامه را در میدان بگویند. آمدند این را چاپ کردند با چاپ اولی که ما در تبریز داشتیم و قبل از آن در رضائیه و قبل از آن هم در اصفهان در کلیسا داشتیم. یک انقلاب جدید. وجود آمد و

مردم نگاه کردند و متوجه شدند که شکل این رسانه عوضی است. شما وقتی مخاطرات ناصرالدین شاه را می‌خوانید و موسیویولاری را که آوردیم اینجا چه کار کردیم. ما می‌خواستیم روزنامه فرهنگی معاد درست کنیم. این روزنامه تا امروز فقط در قشر شهروندان به قول خود ما در اعیان‌ها و تهرانی‌هاست ۸۵ درصد از مردم ایران به روزنامه کاری ندرند.

اینجا می‌خواهند روزنامه بسازند. اینجا مرثیه می‌خواهند، اینجا واعظ می‌خواهند. اینجا بقال می‌خواهند.

اینجا می‌خواهند به بازار بروند. شتاب بزرگ این است که ما تهرانی‌ها فکر می‌کنیم که ما ایران هستیم. حتی در زمان مصدق و حتی در زمان مشروطه روزنامه هیچ وقت به آن ردیف عمر می‌شدن و توده‌ای شدن که ما در غرب دیده‌ایم نرسیده است. شما اشتباه نکنید که چون من و شما لباس خوب می‌پوشیم غذای خوب می‌خوریم، خارج رفته‌ایم و وضع ما خوب است همه مثل ما هستند. ۸۵ درصد آنها مثل من و شما نیستند.

یکی از حاضرین در واقع تفتی این است که هر جرمی را که مطبوعات مرتکب می‌شوند به غیر از انتشار اسرار نظامی و نقشه‌های نظامی جرم مطبوعاتی است و باید برود در حضور هیئت منصفه. بعضی برداشت‌شان این گونه نیست یعنی معتقد هستند که اینجا جرایم عمر می‌است و آن جرم مطبوعاتی در واقع جرم حرفه‌ای روزنامه‌نگاری است. من خواسته در واقع این را به عنوان پیش زمینه خدمت شما عرض کنم و برسم به این نکته که ما در رابطه با بحث تخلفات برداشتی داریم و آن هم این است که نحوه عمل روزنامه‌ها و مطبوعات مثل انتخاب تیرهای گمراه کننده مثلاً چند وقت پیش من مطلبی را دیدم در روزنامه که نوشته خاتمی و یک مطلبی را چاپ کرده و بعد مشخص شده که این خاتمی رئیس جمهور ما نیست و یک خاتمی دیگر است که این حرف را زده است یا فرض کنید اخبار درگیری‌هایی بوده که پشت سر هم نقل کنند که من خواننده گمراه بشوم. آیا ما می‌توانیم در واقع به عنوان یک شهروند مدعی بشویم که در چنین مواردی روزنامه‌ها مرتکب تخلف شده‌اند و بتوانیم درباره آن یک اقدام قانونی انجام بدهیم. این در واقع یک بخش بحث تخلف است و جور دیگر آن بحث مسئولیت است ما وقتی درباره مسئولیت‌های مطبوعاتی صحبت می‌کنیم همیشه در مقابله یک ضمانت اجرا قرار بدهیم. حال فرض بر این بگیریم که بحث بستن روزنامه، بحث پروانه و چیزهایی که ما در جامعه می‌بینیم. یکی از آنها بحث خسارت است و این که هر شهروندی بتواند بیاید و یک خسارتی دریافت کند. آیا می‌شود برای مطبوعات، ما بحث خسارت را طرح کنیم و آیا می‌شود ما این بحث را مطرح کنیم به عنوان بحث مسئولیت و از آن طرف انتظار داشته باشیم که آن روزنامه‌نگار خدماتش را به ما ارائه بدهد. این در واقع یک بحث کلی در مورد تخلفات و وضع مسئولیت‌ها است و باز یک سری نکات است که خدمت‌تان عرض می‌کنم.

دکتر مولانا: تمام اینها بسته به آن سه موضوعی است که دو شبیه عرض کردم. در امریکا نه تنها قانون مطبوعات وجود ندارد. حتی اتفاق نمی‌افتد که شما روزنامه و مجله‌ای را به جرم این که حتی تیر بند زده‌اند به قصد این را بپرید به دادگاه و شما را محکوم کنند. اصلاً چنین چیزی نیست. اگر مثلاً امریکا قانون مطبوعات ایران را دست باید هر روز هزاران نفر در دادگاه‌های امریکا محاکمه می‌شدند و همه باید کارهای شان را رها می‌کردند که بروند و در دادگاه بایستند. تنها چیزی که در دادگاه‌های امریکا مطرح می‌شود در مورد مطبوعات فقط دو موضوع است برای بقیه قانون اجازه می‌دهد که مطبوعات هر کاری دل‌شان می‌خواهند انجام دهند.

اگر همه خلاف کردند دادگاه‌های رأی موافق نمی‌دهند. یکی تهمت و افتراست که اگر این را شما ثابت کنید که حقیقی بوده و به شما ضرر زده و منظور این بوده که شما را درست برعکس به نمایش بگذارد و به شرافت شما تجاوز شده. بنه شما می‌توانید خسارت بخواید و اغلب شکایت‌های دادگاهی هم از این نظر است ولی در این موضوع نتیجه رأی دادگاه به دو قسمت تقسیم می‌شود. اگر شما و زرا و وکلای کسانی هستید که دولتی هستید از جنبه نه تنها تقدیر کنید بلکه اینها را محکوم به دروغ‌گویی کنید غیرممکن است دادگاه به نفعی آنها رأی بدهد خیلی خیلی Caschigh که چک است که وزیر یا دولتی‌ها یا حتی کسانی که ما می‌گوییم در حرم عمومی کار می‌کنند مثل ستاره‌های سینما یعنی هر چیزی که وارد حرم عمومی می‌شود مشکل است آن را محکوم کنیم ولی خصوصی می‌شود. قسمت دوم آن این است که شما تخلفات اقتصادی انجام می‌دهید که با قانون اقتصاد و با قانون ضد کازتری مغایرت دارد. فرض کنید که کمپانی بزرگ تلفن می‌خواهد با کمپانی بزرگ رادیو همدیگر را بخرد. یک قانونی وجود دارد در امریکا به نام titratestator و تمام موضوع این است که شما می‌خواهید کنترل بازار را در دست بگیرید و از رقابت کم بشود. این کلمه به معنای انحصار طبیعت است که شما می‌خواهید قدرت پیدا کنید بر جاهای دیگر. جز اینها محاکماتی بین مطبوعات و مردم وجود ندارد هیئت منصفه هم هیچ منصفه ویژه نیست. در سیستم قضائی امریکا هیئت منصفه یکی از اصول قضائی امریکا است و خیلی مهم است و آنها دو نوع هیئت منصفه دارند یکی هیئت منصفه بزرگ که قبل از این که شما را متهم کنند تشکیل می‌شود و خیلی هم مخفی است و برای این است که بدانند به اندازه کافی شواهد است که شما را محکوم کنند و یکی هم وقتی شما را می‌برند دادگاه که هیئت منصفه از اعضای شاه می‌شوند و شهر و ندان هر طعمه که وقتی هر قاضی آنها را خواند آنها بروند انجام وظیفه کنند. در انگلستان هم همین صورت است. منتهمی چون در انگلستان سیستم قضائی آنها فرق می‌کند گاهی اوقات یک مقدار مهم‌تر است و حرارت آن بیشتر است. در فرانسه هم همین صورت. ولی وقتی در کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی می‌رسیم. هر کشوری، می‌بینیم که موضوع فرهنگ داخل می‌شود. موضوع سیاست داخل می‌شود و اینها قواعد و مقررات ویژه و به خصوص خودشان را دارند. حالا موضوعی را که شما سؤال کردید. من خودم باشم اگر شما بخواهید مطبوعات داشته باشید. دیگر نمی‌شود سر تیر دعا کرد. این را باید از اول شروع کرد قانون را درست کرد و بعد مردم را گرفت باید از اول فکر کرد که ما می‌خواهیم مطبوعاتی داشته باشیم که هر کس هر کاری دیش می‌خواهد انجام دهد. امریکا این صورت است. هر کس هر کاری دیش بخواهد انجام می‌دهد. منتهمی در سطح شهر و ندی‌ها و دهکده‌ها اگر یک اجتماعاتی خوش شان نیاید و بگویند این نوع Pornonprafin نباید باشد و در این مورد چون دولت‌ها و شوراهای محلی می‌توانند تصمیم بگیرند در آن حريم. آن را توضیح می‌دهند. بنابراین این بستگی دارد به این که چه قدر شما حساس هستید به این موضوع. این امتیاز خودش یک شاخص دیگری است که آیا باید این امتیاز را دولت بدهد. به چه کسانی باید بدهد و کی باید بدهد؟ به عقیده من مشکل مادر مطبوعات فعلی ایران این است که ما مطبوعات را شامل فقه اسلامی نمی‌کنیم شامل فقه فرانسوی می‌کنیم. فقه امریکایی می‌کنیم و فقهی که مخلوط آن است یعنی در اصول اندیشه مطبوعات در ایران اصول و اندیشه اروپایی است. چون در فقه ما به صورت خیلی واضح می‌گویند ولی ما هنوز اینها را ارتباط نداده‌ایم به مطبوعات. دو موضوع است. موضوع خسارت حقوقی و دیگری موضوع مالکیت. روزنامه داشتن یک موضوع مالکیت است چون مانند تجارت است شما سرمایه‌گذاری می‌کنید. یک زمین دارید یک کالا دارید و دقیقاً مانند مأموریت است. بنابراین سؤالی که پیش می‌آید این است.

همان‌طور که ما در تجارت یک مقرراتی داریم برای داد و ستد. آیا باید چه نوع قراردادهایی را داشته باشیم در باره داد و ستد و رد و بدل و مالکیت آن چیزی که من می‌گویم و آن چیزی که چاپ می‌کنم و به صورت کالا در می‌آید و می‌خواهم بفروشم. ببینید گفتن چیز دیگر است.

امروز من و شما صحبت می‌کنیم ولی اگر از صحبتی که من گفتم کالا درست کنند بسته‌بندی کنند و چاپ شود و منفعت کنند این در فقه اسلامی شامل چیز دیگری است و همچنین خسارت. ما مثلاً در فقه اسلامی مشهوره‌ها همان جور دیگر است و شما می‌توانید از جنبه شفاهی بگویید که من از کجا شنیده‌ام. ما هنوز در قانون مطبوعاتی مان اینها را نیاورده‌ایم. البته این موضوع خصوصی است. ولی موضوع‌های خیلی پیچیده هم است که در امریکا خیلی ریزکاری کرده‌اند. چون دادگاه‌های رای داده‌اند و بنابراین سنت اضافه شده و سنت در امریک تاریخ رأی یا فتوای دیوانعالی کشور است به مدت ۱۵ سال در امریکا شما از دو نوع آزادی می‌توانید صحبت کنید. یکی این که می‌گویید در امریکا آزادی وجود دارد برای این که توماس جفرسون این‌طور گفته است جان لاک این‌طور گفته است و یکی دیگر هم می‌توانید بگویید آزادی وجود دارد چون دیوانعالی کشور این‌طور رأی داده است. بنابراین این آزادی که شما می‌گویید آزادی من و شما را رفع کرده است. دوباره شما آن را می‌برید و دیوانعالی کشور رأی می‌دهد که آزادی شما دست نخورده است. بنابراین در امریکا آزادی یک چیز مطلق نیست. آزادی مرتباً تعریف و تبیین می‌شود.

در چارچوب اقتصادی و سیاسی و منبع اینها رأی دیوان عالی کشور است. در ایران این‌طور نیست بلکه ثابت است. همان‌طور که گفتم ما در ایران پنج قانون مطبوعات داشتیم که به آنها عمل هم نمی‌کنیم و هم‌تاج می‌ماند و بعد وقتی می‌گوییم این را از کجا در آورده‌اید. هیچ‌کس نمی‌داند حتی روشنفکرها هم نمی‌دانند. ولی بنده می‌دانم که در ست از Sorbon پیرون آمده است. بعضی از معلم‌های شان یاد گرفته‌اند اگر یک روزی ما یک عده کارشناسان حوزه را بگذاریم که هم فقه سیاسی اقتصادی شیعه را می‌دانند و هم قسمت تکنولوژی را می‌دانند. به نظر من شما قانون مطبوعات کاملاً قابل قبولی خواهید داشت و من پیشنهاد می‌کنم که این کار را انجام دهید. این کار بدون صلاحیت دست روشنفکر غرب ما قرار گرفته است که نه از دنیای غرب اطلاع دارند و نه از فرهنگ و فقه اسلامی ما و این‌طور بود که بنده لغت هرج و مرج را به کار گرفته‌ام و این باید به‌طور خیلی واضح گفته شود و تجربیات من نشان می‌دهد که اصلاً مردم نمی‌دانند این را و اصلاً دانشجویان و سیاست‌گذاران ما اطلاع خوبی نداشته باشند راجع به این موضوع. نباید این انحصار ظنی در دست این روشنفکران باشد و فرق آنها با روشنفکران قدیم این است که آنها فقط در اندیشه‌های سیاسی غوطه‌ور بودند. ولی اینها با تکنیک‌های مدرنیته که انتخابات را چگونه راه بیندازیم، تبلیغ را چه کار کنیم، شعارها را چه کار کنیم، فصلنامه‌ها را چگونه بنویسیم، از کدام زیر نویس‌ها استفاده کنیم، اسم چه کسانی را بیاوریم، اسم چه کسانی را نیاوریم و این خودش بزرگ‌ترین زیرساخت قدرت در غرب است. این رشته ماست. این چیزی است که هنوز فرهنگش در ایران نیست. البته شروع شده. بنابراین میدان باز است. اینها هستند که هم ضل دارند و هم می‌دانند دُم‌بک را چگونه بزنند. اینان هستند که گود را گرفته‌اند و زنجیرها را هم دارند. هیچ فرقی بین آن اجتماعات و آن سیخ محلی و شهر غربی ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته در ایران نمی‌بینم فقط راه‌ها عوض شده است. معادرت می‌خواهم اگر این موضوع را کشیدم به مسائل سیاسی ولی باید هم کشیده شرد برای این که موضوع‌های تکنیکی را فقط نمی‌شود در چارچوب تکنیک گفت و این از موضوع‌های کول‌زنده بزرگی است که باز هم تکنولوژیست‌هایی ما می‌خواهند بگویند. شما خانه ملت را

اداره می‌کنید و می‌خواهم خاتمه منت را به مردم معرفی کنید. یک سؤال بزرگی است که من دوست دارم از شما بشنوم البته من نمی‌خواهم موضوع را عوض کنم جذاب ملایری فقط می‌خواستم یادآوری کنم قبل از این که تمام بشود مرا کمک کنید. که ما چگونه می‌توانیم در جامعه ایران نهاد مجلس شورای اسلامی را بیشتر مشر و عیت دهیم. این را بشناسیم و مرده علاقه پیدا کنند که این صلاح زندگی آنهاست. نسل جوان، دانشجویان، کسبه، خنجر داده‌ها، چه زنجیرهای همبستگی بین مجلس شورای اسلامی و مرده ایجاد کنیم؟ به صورت خیلی واضح چگونه آن راستی و جزو فرهنگ ۵۰ سال آینده کنیم؟

یکی از حاضرین: فرمودید در غرب دو حوزه تخلفات است که در مضبوطات پیگیری می‌شود و در این موارد آزادند. ولی در اینجا می‌خواهند وارد ریز ریز مطالب شوند و می‌هر کس را بگیرند. در آنجا افراد مالک هستند و برای این که مالکیت خودشان را ادامه بدهند مجبور هستند مطالبی را بنویسند که درآمد هم داشته باشند و مضبوطات متنوع است و در حین اطلاع رسانی ممکن است کارهای دیگر هم انجام دهند و افراد حق انتشار روزنامه را ندارند در اینجا خوب می‌شود نتیجه گرفت سیستمی که در آن جامعه است. دولت خودش را قیم نمی‌داند. مالک نمی‌داند. ولی در جامعه ما دولت نقش قیم و مالک است و چون قیم است می‌خواهد در هر کاری دخالت کند و مالکیت را خودش توزیع کند. آیا این سری نتیجه را می‌توان گفت یا برعکس؟

دکتر مولانا: در خود تاریخ آمریکا نشان می‌دهد که از آغاز از جهات مختلفی اینها تصمیم گرفتند از موقع پیدا پیش تاریخ جدید آمریکا نه بومی‌ها کار دولت را که کنند تا می‌توانند بنابراین دولت قیم نیست کار دولت بیشتر شده از زمان ریاست به بعد پیچیدگی زیاد شده و این با سیستم کاپیتالیستی که از اول شروع کردند حیرت می‌رود. و کمره سیستم کاپیتالیستی دولتی نیست و آن سیستم دولت سالاری یا پندر سالاری است. در آمریکا این کمپانی‌ها شرکت‌ها و خود مردم هستند و بنگاه‌های می‌که به نمایندگی یا توافق اقتصادی یا غیر مستقیم شهر و ندان اقتصاد را می‌گردانند. سیاست را می‌گردانند و کار دولتی از کار غیر دولتی مشخص است و اینجا است که بحث جامعه مدنی یا دموکراسی آمریکا به میان می‌آید و نظرهای مختلف است که حالا دموکراسی آمریکا به جی رسیده که دموکراسی توافق و همزیستی نخبگان آمریکاست با توافق مردم بنابراین یک توافق تسلط‌گرایی است که دموکراسی را به وجود آورده است. دموکراسی در عملکرد و تئوری آمریکا چیز خیلی عالی نیست. سؤالی که باید ما در جامعه مطرح کنیم این است که چه نوع دموکراسی ما می‌خواهیم داشته باشیم؟ اگر به آمریکایی بگویید دموکراسی، ۱۰ شاخص به شما نشان می‌دهد و می‌گوید اینهاست: دولت در کار ما نباشد، من را آزاد بگذارید هر کار می‌خواهم انجام دهم. هر کس باید به اندازه فعالیت خودش نفع ببرد. موضوع اخلاق کلی نیست. موضوع اخلاق شخصی است. بنابراین چیزی که شما دوست ندارید غیر اخلاقی است ولی برای ما ممکن است اخلاقی هم باشد و بعد هم می‌گوید دموکراسی یعنی آمریکایی بودن و دموکراسی هم می‌گوید اینجا بر اصل دموکراسی است. ما بهترین دموکراسی را در تمام تاریخ داریم و اینجا بهترین کشور است. این توافق‌ها در جامعه ما هست یا نیست؟ اگر نیست نباید این را درست کنیم.

مهندس ملاوری: این که واقعا بشود به یک توافق رسید شاید در عالم فکر چیز خوبی باشد. ولی باید ببینیم چه مقدار از آن می‌تواند. ما در انقلاب مشروطه به آن طرف دو جنبه مختلف داشتیم. اول جنبه‌ای که غده‌ای به آن می‌گویند سنت‌گرا منطقی جنبش بازگشت به خویش از آن دارم. یک حرکت که ریشه‌های ما را

بیاییم و به آن تکیه کنیم و دوم جنبش مدرنیته بود که در ایران از سال ۱۲۷۰ شروع شد و نزدیک به یک قرن است که اکثر رویدادهای سیاسی من در کشور حاصل کنش ها و واکنش های این دو حرکت بوده است. من فکر می‌کنم باید برای این چالش فکر کرد البته این را به عنوان سؤال دارم و بعد علاقه‌مندم تعریف شما را از مقولات سنت، مدرنیته، پست مدرنیته در این مرزها نیز بدانم. آیا دیدگاه‌های جدیدی مطرح است در این تعریف. شاید بعضی از تعاریفی که ما در اینجا انجام می‌دهیم عجیب باشد. تازگی‌ها می‌بینیم جنبه مدرنیته آمده در ایران تفکیک کرده و می‌گویند من طرفدار مدرنیته هستم ولی طرفدار مدرنیسم نیستم و بعضی می‌گویند این یک جنبه جدید را برای خودش درست می‌کند. می‌گویند من خیلی از اصول بازگشت به خویش را قبول دارم ولی در تعمق و فکر خلاصه اصول مدرنیته را می‌پذیرم. جنابعالی چه نقطه نظری دارید. دکتر مولانا: وضع فعلی من را به یاد بعد از جنگ جهانی دوم در ایران می‌اندازد. به مدت ۱۰ سال بعد از جنگ جهانی دوم از شهریور ۱۳۲۰ و بعد از خفقان رضاشاه شما مضبوطات را ببینید روشنفکران را ببینید چون جامعه باز شد و همه گسیخته شدند. مشکل ترکیه پس از ۷۰ تا ۸۰ سال این است که نتوانسته از طریق‌هایی که جنابعالی می‌فرمایید جامعه خودشان را Tightread کنند در آمریکا ۲۵ سال طول کشید برای این که بنیاد این را مارتین لوتر ۵۰ سال پیش خوب کرده بود. این اشتباه بزرگی است که فکر کنید اسلام فقط دینی است مثل دین مسیحیت و آنهایی که فکر می‌کنند اسلام دینی مثل بودایی و یهودیت است اشتباه می‌کنند. پس این طور که نیست بیاییم وارد گود شویم و آنها را درست کنیم. بنده که ۴۲ سال در غرب بوده‌ام از من غریبی تو. از نظر غربی‌ها نمی‌توانید پیدا کنید و از نظر ایرانی‌ها هم حزب الله نمی‌تواند پیدا کنید. بنده در آنجا انگوری نمی‌بینم که بری شما مناسب باشد. اگر شما انگوری دارید و این حرف‌ها را هم قبول دارید پس شما بگویید که چه کار کنیم. یعنی من سؤال را بر می‌گردانم. به شما برای این که گفتگو کنیم. من تمام فرمایشاتی که فرمودید قبول دارم. تمام تاریخی که فرمودید صحیح است. من اعتراف می‌کنم که در سایر الگوهای دیگر جواب ندارد و شما نمی‌توانید به من فشار بیاورید که به من فرمول بدهید و حالا من می‌گویم اگر الگو نداریم پس چه کنیم. جواب مقصودی دارم که بگذاریم همه چگونه روزنامه بخوانند. مثلاً شما همشهری‌ها را رنگی کنید. حواش بگذارید و در مورد مسائل دیگر که جذاب باشد. همه آن را می‌خوانند. ولی مادر بزرگ من آن را نمی‌خواند. آیا مادر بزرگ من جز این اجتماع نیست. آنها بودند که این ممکنات را بسیج کردند ما جنگ کردیم اگر شما با الگوهای آمریکا و روشنفکران جلو می‌رفتید همان سال‌های اول ما را تفت کرده بودند این ارزش تئوری اسلامی بود که بعد از ۱۰ سال ایران را در این ردیف گذاشته و آنهایی را که به ما حمله کردند در ردیف‌های دیگر گذاشته‌اند. این را نه مشروطه خواهان نه پهلوی و نه جامعه مدنی دوستان ایران می‌توانستند درست کنند. امروز من وقتی تهران می‌آیم این پارک‌های شما را با آگهی می‌بینم. واشنگتنی که من رئیس دانشکده‌ای هستم درس می‌دهم ۳۲ سال آنجا زندگی کرده‌ام بزرگ‌ترین پارک آن پارک شهیدای آمریکا در جنگ از آمریکا است سنگ‌های قبرستان آنجا دو میلیون است. شما واشنگتن بیایید این را می‌بینید. اینجا پس از ۱۰ سال جانبازان ما در آن جنگ باید معذرت بخواهند. چه محیطی ایجاد کرده‌ایم. حالا من گوشه به این زدم خواسته بگویم موضوع خیلی وسیع‌تر از روزنامه خواندن است. تلویزیون زیاد نگاه کردن مضر است. یکی از بزرگ‌ترین پروفیسورهای دانشگاه هاروارد می‌گوید: تلویزیون یکی از بزرگ‌ترین صدمات به جامعه مدنی است. این را می‌بینیم و این را اینجا پیش می‌کنند. دفع می‌کنیم. و کثرت این داستان‌هایی که ما می‌گوییم قدیمی است خوب ما می‌شنویم و همه این را می‌دانیم و در آخر سؤالی است که

پس باید چگونه اینها را حل کنیم بر می‌گردد به همان سوالی که جنابعالی خودتان فرمودید. بنابراین به عقیده بنده باید با بنگوها و ارزش‌ها و چارچوب‌ها و قوانین دیگران کارهای مان را انجام دهیم البته من این را مشکل نمی‌دانم چون اگر مطالعه کنیم می‌بینیم که بعضی از آنها خوب هستند ولی از خودمان هم باید بهره‌برداری کنیم و روی آن کار کنیم و هنوز به عقیده بنده این کار را انجام نداده‌ایم.

یکی از حاضرین: قبل از این که من سؤالات خودم را مطرح کنم این را بگویم که ما در جشنواره قومی چون می‌خواستیم هفته‌نامه را چاپ کنیم یک فرم گذاشته بودیم و چهار سؤال در آن مطرح کرده بودیم که شما چه مضبوغاتی می‌خوانید و چه کمکی می‌توانید به ما بکنید. ۶۰۰ نفر فرم پر کرده بودند که ۵۷۰ نفر آنها تیپ روشنفکرانی بودند که مذهبی نبودند. یعنی مذهبی‌ها می‌آمدند بازدید ولی این فرم را جواب نمی‌دادند یا این که من را هم می‌شناختند.

من یک هفته‌نامه در چهارمحال و بختیاری دارم با این که شاید کم‌آزای آنجا طرفدار من باشد. ولی کلاً ۴ یا ۵ مورد بیشتر فروش ندارد. بعد به آن همشهری می‌گویم شما چرا روزنامه نمی‌خوانید و به من می‌گوید وقتی یک مورد به این روستا بیاید کافی است ما خودمان این را می‌گیریم و شفاهی به همه می‌گوییم و شما نگران اخبار نباشید که به مردم نرسد. حتی در تهران در مساجد، یا روحانیون و افراد مذهبی، متأسفانه روزنامه نمی‌خوانند مثلاً امام جماعت مسجد خزانة در انتخابات، به او گفتم کیهان مطلبی نوشته بود. شما دیدید؟ گفت نه. به او گفتم چه طور مطلبی به این مهمی را ندیدید در جواب من گفت: من اصلاً روزنامه نمی‌خوانم و ما مطلب دیگر این است که من فکر می‌کنم مضبوغات ما افراط و تفریط می‌کنند. در هر سه دوره یعنی آمدند به مقدس‌ترین قضایا حمله کردند و همین حالا در روزنامه جامعه در شماره ۱۰ انعکاس برهنة خلقت آدم وجود دارد. من برای ایشان نامه نوشتم آقای روشنفکر نه تنها در اسلام بلکه در شرق در هند و چین و ژاپن هم فرهنگ برهنگی جایی ندارد این جزو فرهنگ غرب است و شما مضمّن باشید اگر دولت هم با شما کاری نداشته باشد ما مردم مقابله می‌کنیم با این روش. این افراط و تفریط در مضبوغات ما تعادل ندارد. من دو سؤال داشتم یک بحث این است ما مشکلی که داریم در ایران راجع به غرب‌شناسی است و کسانی که سنگ غرب را به سینه می‌زنند خیلی شاید سطحی باشد و ما هم که ادعای مخالفت داریم باز آن شناخت عمیق را نداریم. حضرت امام در جایی می‌فرماید که ما با تمدن غرب موافق هستیم به غیر از بحث فحشا و فساد آن یک بحث این است که ما چگونه می‌توانیم در ایران برای غرب‌شناسی فقط از پیشرفت‌ها و تمدن‌هایش استفاده کنیم و گرفتار معضلات فرهنگی که آنها انجام داده‌اند نشویم. یک سؤال دیگر هم بحث نقش رسانه‌ها به خصوص مضبوغات در تثبیت و تعدیل امنیت ملی کشور ما که البته ممکن است این سؤال کلی باشد.

دکتر مولانا: سؤال اول این است. که ما هر چه بیشتر غرب را بشناسیم بیشتر می‌توانیم خودمان تصمیم بگیریم که چه می‌خواهیم و چه نمی‌خواهیم. ما غرب را خوب شناخته‌ایم. بنابراین غرب را باید بشناسیم. آن طور که هست. ما هر چه قدر بیشتر غرب را بشناسیم و هر چه قدر هم بیشتر خودمان را بشناسیم بیشتر می‌توانیم چاره‌جویی کنیم. جناب آقای دکتر مدرس خوب تاریخ مضبوغات را در عرض ۱۰ دقیقه خلاصه کردند. اگر ما بیشتر آن تاریخ را بدانیم و بیشتر بدانیم تاریخی یکی دیگر را آن موقع می‌توانیم چاره‌ای بیندیشیم ولی باید بگویم خیلی کم اطلاع داریم از صحبت‌هایی که شما فرمودید. اینها اطلاع ندارند که روزنامه‌های تبعیدی که در هیچ جایی چاپ نمی‌شد. روزنامه‌هایی که از کانکته، مصر، استانبول می‌آمد چه خدماتی برای آگاهی مردم در

اینجا انجام دادند. حتی روزنامه اختر که برای روشنفکران در استانبول چاپ می شد دلیل آن چه بود که این روزنامه دست به دست می گشت. صد نسخه به ایران می فرستادند و هزار نفر آن را می خواندند. چرا می خواندند؟ چرا علاقه داشتند؟ و این سؤال را می شود حال پرسید که چرا نمی خوانند؟ یکی از دوره های خوب مطبوعات ایران زمان دکتر مصدق بود. من خودم را مثال بزنم. من یک جوان ۱۳ ساله بودم و به ما یک قرآن پول می دادند که ما با آن غذا بخوریم بنده از آن پول ۱۰ شاهی آن را نگه می داشتم و می رفتم روزنامه می خریدم. انگیزه در آن موقع خیلی مهم بود. خیلی از ما بهترین انگیزه ها را در آن سنین داشتیم. من منتظر می ماندم روزنامه به سوی آینده، باختر امروز، شاهد، شهباز بیاید..... من اینها را می خواندم و اجاره می کردم از روزنامه فروشی سر چهار راه گنوبندک و بعد می بردم به آن پس می دادم سر دو ساعت ۵ روزنامه را تمام می کردم و ۱۰ شاهی هم به آن می دادم حالا چرا بنده این کار را می کردم؟ انگیزه خیلی مهم است و حالا چرا مردم روزنامه نمی خوانند. برای این است که انگیزه های را که باید برای خواندن ببینند. ندارند و آن را نمی بینند. همان طور که عرض کردم باید روزنامه آئینه جامعه باشد و در قلب بجسبد و روزنامه هنوز به قلب نجسبیده است. اینجا است که قوانین مطبوعاتی یا قوانین مملکتی خیلی مهم هستند و این موضوعی است که ما خیلی می توانیم از کشورهای دیگر یاد بگیریم. سه کشور را در نظر بگیرید. آمریکا، انگلستان و اسرائیل. سه قانون مختلف دارند. که مطبوعات را راهنمایی می کند و جلوگیری می کند در مورد امنیت ملی و از همه کمتر امریکاست. انگلستان غنی تر است و اسرائیل از همه قوی تر است و وقتی قوانین اینها را نگاه می کنید متوجه می شوید که تمام قوانین اینها با سبب است خارجی و با منافع ملی و با منافع نظامی و منطقی ای آنها تنظیم شده در قانون مطبوعاتی ما کمتر به آن اشاره شده است ما اگر می خواهیم قانون درست کنیم باید قانون مطبوعاتی را کنار بگذاریم و فقط قانون مدنی شامل کار تخلف باشد. یا اگر این کار را انجام می دهیم. همین موضوع را در آن بگنجانیم. چون ما نداریم بنابراین خیلی تخلفاتی که ممکن است ما فکر می کنیم جزء تخلفات مطبوعات باشند و امنیت ملی را به خطر می اندازد شبیه ایجاد می کند.

مسئول جلسه: من پوزش می طلبم از آقای یوسف پور خادمتان عرض کنم برنامه امروز قرار بود ۹۳۰ تا ۱۱۳۰ باشد و به علت این که دوستان دیر آمدند جلسه دیر شروع شده اگر اجازه بفرمایید با عرض پوزش از دوستان که مطمئناً سؤالات زیادی دارند این جلسه را ختم کنیم با توجه به برنامه بعد از ظهر که در اینجا است و جناب پروفیسور باید بروند هتل و یک استراحت مختصر انجام بدهند و برگردند و همچنین دوستان دیگر که به کارهای هماهنگی می رسند باید به کارهای دیگر هم رسیدگی کنند و گمان می کنم امروز جلسه خوبی بود و می توانید جلسه مشابهی پیشنهاد کنید اگر موافق باشید و جناب مهندس یوسف پور هم می توانند یک سری سؤالات را در جایی دیگر پاسخ بگیرند ما در اینجا ختم جلسه را اعلام می کنیم و با تشکر از جناب پروفیسور.